



بیمارستان حضرت ولیعصر (عج)
شهرستان بوانات

فرازهای از نهج البلاغه

فراز اول

فرازی از نامه 31 نهج البلاغه

نامه 31 نهج البلاغه از سفارش های آن گرامی است به مسن بن علی (ع) که پس از مراجعت از صفین در منطقه «ماضین» برای فرزندش نوشت.

«فوانندگان ارجمند توجه داشته باشند که عبارات حضرت امیر المؤمنین (ع) جنبه ارشادی برای سایرین دارد و امام مجتبی علیه السلام مخاطب ظاهری می باشد.»

پسر: اگر فهم چیزی از این مسائل برایت مشکل بود آن را به نادانی خود به حساب آور زیرا که وقتی فلق شدی چیزی نمی دانستی و بعد دانا گشتی و چه قدر زیادند چیزهایی که نمی دانی و در باره آنها سرگردانی و فکرت به جایی نمی رسد ولی بعد آن را می دانی و متوجه می شوی، بنا بر این به کسی اعتصام جوی که ترا فلق کرده و روزیت داده و اندام موزونت بخشیده.

پس فقط بنده او باش و به او شور و شوق داشته باش و تنها از او بترس.

و بدان پسر، که هیچ کسی همانند رسول الله (ص) از خداوند تبارک و تعالی خبر نداده بنا بر این راضی باش که آن گرامی را رهبر خویش قرار دهی و برای نجات خود پیشوایی‌اش را بپذیری من در نصیحت کردن تو کوتاهی نکردم و تو هر چه که تلاش کنی در باره نفس خویش بیندیشی، به اندازه اندیشیدن من در حق تو نخواستی رسید.

بدان پسر: اگر پروردگارت شریکی داشت پیامبرانش نزد تو می‌آمدند و آثار قدرت و سلطنت او را می‌دید و به کارها و صفاتش آگاه می‌شدی و لکن فدای تو یکی است، همان طور که خود، خویشتن را توصیف فرموده است. هیچ کس ضد سلطنت و سیطره او نیست او همیشگی و ازلی است.

اوّل می‌باشد قبل از هر چیز و او را اولیت نیست آخری می‌باشد بعد از هر چیز و او را آخریت نیست.

او بزرگتر از آن است که ربوبیتش در قلب و دیده انسانی جای گیرد و هنگامی این مطلب را دانستی کار را آن طور بجا آور چنانچه سزاوار است از چون تویی با کوچکی منزلت و کمی توانایی و زیادی ناتوانی و بسیاری نیازمندی به پروردگارش در طلب بندگی و نگرانی از عقوبتش و ترس از غضبش، چرا که پروردگارت تو را امر فرموده مگر به نیکوکاری و نهی فرموده مگر از زشتکاری

پسر، من ترا از دنیا و حالات آن و از بین رفتن و دگرگون شدنش با خبر ساختم و نیز از جهان آخرت و آن چه برای اهلش آماده شده آگاه نمودم و برایت مثالها زدم که دنیا را با آزمایش شناخته‌اند داستان مسافرینی است که در جایی تنگ و نارامت کننده منزل

کرده‌اند که از آب و آبادانی فبری نیست و قصد دارند به جایی بروند سرشار از نعمت و مملی پرآب و گیاه در نتیجه رنج سفر را تحمل کرده دوری یار و ناگواری خورده و خوراک را بر خود هموار نموده تا به خانه وسیع و جای آسایش خویش برسند.

به همین جهت از آن ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی‌کنند و هزینه‌ای که پذیرفتند تاوان به مساب نیاورند و هیچ چیز برایشان شیرین‌تر از این نیست که به منزل جاودانی خویش نزدیک شده‌اند و به وصال نایل گشته‌اند

و داستان آنکه فریب دنیا را می‌خورد داستان مردمی است که در خانه پرآب و گیاه و لبریز از نعمت بوده‌اند و دلفواه آنها نبوده و بعد به منزلی آمده‌اند که تنگ و ناراحت کننده است و هیچ چیز برایشان سفت‌تر از این نیست از جایی که هستند جدا شوند و رسیدن به مکانی که بدان وارد شده‌اند.

فراز دوم

خطبه 32 نهج البلاغه

ای مردم در روزگاری کینه توز ، و پر از ناسپاسی و کفران نعمتها ، صبح کرده ایم ، که نیکوکار بدکار به شمار آید ، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید . نه از آنچه می دانیم بهره می گیریم و نه از آنچه نمی دانیم ، می پرسیم و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود آید می ترسیم .

در این روزگاران مردم چهار گروهند:

گروه اول اگر دست به فساد نمی زند، برای این است که ، رومشان ناتوان، شمشیرشان کند و امکانات مالی در اختیار ندارند.

گروه دیگر ، آنکه شمشیر کشیده شر و فسادشان را آشکار کرده اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده ، و خود آماده کشتار دیگرانند.دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کرده اند ، که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرو رفته و قطعه بفوانند.چه بد تجارتی که دنیا را بهای جان خود بدانی ، و به آنچه در دست فداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آفرت ، دنیا را طلب می کنند و با اعمال دنیا در پی کسب مقامهای معنوی آفرت نیستند، خود را کوچک و متواضع نشان می دهند.گامها را ریاکارانه و کوتاه بر می دارند ، دامن خود را جمع کرده ، خود را همانند مومنان واقعی می آریند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند.

و گروهی دیگر با پستی و ذلت و فقدان امکانات ، از دست آوردن قدرت مبروم مانده اند. که خود را به زیور قناعت آراسته . لباس زاهدان پوشیده اند. اینان هرگز ، در هیچ زمانی از شب و روز ، از زاهدان راستین نبوده اند.

در این میان گروه اندکی مانده اند ، که یاد قیامت چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته ، و ترس (ستافیز، اشکهایشان را جاری ساخته، برفی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برفی دیگر ترسان و سرکوب شده و یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند.. بعضی مخلصانه همپنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و برفی دیگر گریان و درناکنند که تقیه و فویشتن داری آنها را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، قلبهایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کرده اند که خسته شده اند، از بس که سرکوب شده اند ناتوانند و پندان که کشته داده اند ، انگشت شمارند.

ای مردم باید دنیای مرا در چشمانتان از پر کاه فشکیده و تفلای قیچی شده داه داران، بی ارزشتر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسد و نکوهش شده را رها کنید ، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد.

قطبه 32 نهج البلاغه علی (ع)